

بررسی نظام اندیشگی میر حسین موسوی بر اساس مکتب فرانکفورت

سید حسین حسینی پنجگی^۱

چکیده:

تا قبل از تحولات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری دهم که یک روند روشن و صریح براندازی علیه جمهوری اسلامی ایران روی داد، کمتر کسی به نظام اندیشگی میر حسین موسوی توجه کرده است. وقایع رخ داده در قبل، حین و بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را می‌توان نمونه‌ای از جنگ نرم علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی برشمرد که ظهور و بروز آن در ایام انتخابات با استفاده از شیوه و شگردهای انقلاب‌های رنگی نمایان گردیده است. در این پژوهش دیدگاه فکری و فلسفه سیاسی حاکم بر رهبری جنبش سبز مورد توجه قرار گرفته است و با توجه به وجود نگاه‌های متفاوت نسبت به شخصیت و رفتار عملی میرحسین، ضرورت بررسی این موضوع که معماری ذهنی و فکری موسوی در قبل و بعد از انقلاب به چه شکلی بوده و از طرف دیگر نحوه و میزان فعالیت‌های سیاسی ایشان در نظر و هم در عمل بر اساس کدام مدل و الگوی براندازانه پیاده سازی شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا این پژوهش به دنبال آن است تا ابهامات موجود در حوزه شخصیت، اندیشه و رفتار سیاسی موسوی را در چارچوب فرآیند سیر نظری- قبل از انقلاب- و تحقق آن به سیره عملی- بعد از انقلاب- خصوصاً در وقایع انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران را مد نظر قرار دهد و به این سوال پاسخ دهد که نگاه فکری و اندیشه میرحسین موسوی به عنوان رهبر جنبش سبز بر گرفته از کدام یک از مکاتب فکری و اندیشه سیاسی غربی است؟ و پیاده سازی تفکرات ایشان بر اساس کدام شیوه و روش براندازانه صورت گرفته است؟ برای پاسخ به این سوال‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و بررسی اسنادی نسبت به تطبیق چارچوب نظری مکتب انتقادی فرانکفورت با مبانی فکری میرحسین موسوی که برگرفته از دیدگاه سوسیالیستی چپ نو می‌باشد، و همچنین مدل براندازی انقلاب‌های رنگی، وقایع فتنه ۱۳۸۸ مورد واکاوی دقیق قرار گرفته است. و می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که بین دیدگاه معرفت‌شناسانه او با خواستگاه معرفت‌ناب دینی اختلاف و تعارض وجود داشته و به دلیل وجود این تفاوت دیدگاه، باید مجاری تئوریک و معرفت‌شناسانه موسوی را در بیرون از حوزه دین مشاهده کرد، هرچند موسوی در مفهوم سازی تلاش می‌کند ادبیات دینی را به گفت‌وگو خویشت آمیخته نماید اما مخالفت ایشان با کلیت نظام از ابتداء بر اساس یک فرآیند براندازانه در حال پیاده سازی بوده است.

کلید واژه ها : براندازی نرم، چپ نو، مکتب فرانکفورت،

^۱ طلبه سطح ۱ حوزه علمیه

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م) سلطه آمریکا بر ایران پایان یافت و دوره جدیدی در روابط این کشور با ایران اسلامی آغاز شد. استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل از آن سال تا کنون همواره با ایران با دشمنی برخورد کرده‌اند که مخرج مشترک تمام سیاست‌های سلطه طلبانه آنها، استحاله انقلاب اسلامی و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بوده است. پس از ناکامی دشمن در جنگ سخت و پایان دفاع مقدس از اوایل دهه هفتاد، دشمنان با طراحی و سازماندهی استراتژی براندازی نرم با بکارگیری عناوینی همچون "جنگ نرم"، "انقلاب مخملی" و ... تصمیم به تغییر از درون نظام گرفته تا بدین ترتیب توان ملی و موقعیت جهانی جمهوری اسلامی ایران را تضعیف و کشور را در صحنه بین‌المللی منزوی سازند. دشمنان تلاش دارند در این جنگ، پشتوانه مردمی نظام اسلامی را از آن بگیرند و برای رسیدن به این مقصود، ایجاد تغییر در باورها و نگرش‌های مردم را دنبال می‌کنند. دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از جهت حضور گسترده مردم از اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی بالاترین حد نصاب حضور مردم در انتخابات را در جهان رقم زد و این روند می‌رفت تبدیل به یکی از بزرگترین فرصت‌ها و ظرفیت‌های ملی گردد که به ناگاه طوفان توطئه و فتنه‌گری و همچنین اغتشاشات، آن را تبدیل به یکی از بزرگترین تهدیدها علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کرد. از نظر بسیاری از صاحب نظران تحولات این دوره انتخابات حکایت از شکل‌گیری یک فرآیند براندازی نرم علیه جمهوری اسلامی ایران داشت. وقایع رخ داده در قبل، حین و بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را می‌توان نمونه‌ای از جنگ نرم علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی برشمرد که ظهور و بروز آن در ایام انتخابات با استفاده از شیوه و شگردهای انقلاب‌های رنگی نمایان گردیده است. هر چند که تا کنون پژوهش‌های زیادی در موضوع وقایع ۸۸ صورت گرفته است و از زوایای مختلفی همچون بازخوانی فتنه، روز شمار وقایع، تطبیق روش‌ها و شیوه‌های جنگ نرم و ... در قالب کتب و مقالات علمی و ... پرداخته شده است، لکن در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و بررسی اسنادی، دیدگاه فکری و فلسفه سیاسی حاکم بر رهبری جنبش سبز مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد. با توجه به وجود نگاه متفاوت نسبت به شخصیت و رفتار عملی میرحسین - که برخی ایشان را یار صدیق امام می‌نامند و برخی نیز وی را فردی مشکوک و نالایق می‌پندارند و همچنین برخی معتقدند ایشان بعد از پایان دوران نخست وزیری کنج عزلت را در پیش گرفته و فعالیت سیاسی نداشته است - ضرورت بررسی این موضوع که معماری ذهنی و فکری موسوی در قبل و بعد از انقلاب به چه شکلی بوده و از طرف دیگر نحوه و میزان فعالیت‌های سیاسی ایشان در نظر و هم در عمل بر اساس کدام مدل و الگو پیاده سازی شده

است، لذا در این پژوهش سعی می شود تا ابهامات موجود در حوزه شخصیت، اندیشه و رفتار سیاسی موسوی در چارچوب فرآیند سیر نظری- قبل از انقلاب- و تحقق آن به سیره عملی - بعد از انقلاب- خصوصا در وقایع انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار گیرد. و به این سوال پاسخ دهد که نگاه فکری و اندیشه‌ی میرحسین موسوی به عنوان رهبر جنبش سبز بر گرفته از کدام یک از مکاتب فکری و اندیشه سیاسی غربی است؟ و پیاده سازی تفکرات ایشان بر اساس کدام شیوه و روش براندازی صورت گرفته است؟ در پاسخ، این پژوهش سعی دارد از طریق چارچوب نظری مکتب انتقادی فرانکفورت و تطبیق آن با مبانی فکری میر حسین موسوی نسبت به اندیشه سیاسی ایشان که برگرفته از دیدگاه سوسیالیستی چپ نو می باشد، و همچنین مدل براندازی انقلاب‌های رنگی، وقایع فتنه ۱۳۸۸ را مورد بازخوانی قرار دهد.

۱. مفاهیم و چارچوب نظری پژوهش

۱-۱- مفهوم جنگ نرم

بر اندازی نرم دشمن که به تعبیر جین شارپ در کتاب ۸۰ صفحه‌ای خود ۱۹۸ دستور العمل غیر خشونت بار را برای براندازی نرم تجویز می کند، چگونگی تغییر دولت‌های نامطلوب و ناهمسو با آمریکا را از طریق سازمان‌های انقلاب مخملی در دستور کار قرار می دهد، بر آن است تا با تاثیرگذاری بر انتخاب‌ها و کنترل فرایند تصمیم‌گیری و شیوه اطلاع‌رسانی و تغییر در نظام ارزش‌ها، استیلای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دشمن را رقم بزند، امروزه آنها با بهره‌گیری از نظریات نظریه پردازان جنگ نرم با تعقیب استراتژی "دفاع مردم پایه" و بهره‌گیری از تجربیات انقلاب‌های مخملی در کشورهای جدا شده از شوروی سابق و ایجاد گسل‌های دولت-ملت، ملت-ملت، حاکمیت-ملت، بدون توسل به خشونت و با قطع همکاری جامعه با حکومت، براندازی نظام و استحاله فرهنگی، سیاسی را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در این عرصه آنها تلاش می کنند با استفاده از فن آوری نوین، عملیات روانی و جنگ رسانه‌ای، توسعه شبکه‌های جدید ماهواره‌ای، اینترنت، رادیو و تلویزیون، سینمای هالیوود و بکارگیری موسسات تبلیغی و شبکه‌های نفوذ سیاست‌های توسعه طلبانه خود را به پیش برند. (امیری، ۱۳۹۰: ۳۰)

مقام معظم رهبری در تعریف جنگ نرم می فرمایند:

" جنگ نرم یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ، به وسیله شایعه پراکنی، با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد، ابزارهای ارتباطی که ده سال قبل و پانزده سال قبل و سی سال قبل نبود، امروز گسترش پیدا کرده، جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دلها و ذهن‌های مردم " (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۴)

جین شارپ مدیر موسسه آلبرت انیشتین می‌افزاید:

" جنگ نرم گزینه‌ای به جای جنگ سخت و مسلحانه برای رویارویی با حکومت‌های مورد نظر است. در جنگ نرم باید از نظر به عمل سیر کرد تا موجب تغییرات اجتماعی و سیاسی شود. مهمترین موضوع در گذار از نظر به عمل، شیوه انتخاب سازو کار یا فرایند مناسب برای تاثیر گذاشتن بر نگرش‌ها و رفتارهای حاکمان و مردم است. " (عسگری، وکیلی، ۱۳۸۸؛ ۲۹۸)

۱-۲-۱- مراحل و شیوه‌های براندازی نرم:

- مقاومت‌گزینشی

ایجاد رشته‌ها و فعالیت‌های مستقل با اهداف خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به صورت مستمر و یا همزمان در موضوعاتی که می‌خواهند ناسالم بودن جریان حاکم را نمایش دهند با استفاده از ظرفیت و توان نیروهای اجتماعی به منظور ایجاد ناامیدی و تحریک احساسات عمومی برای ایجاد تغییر و دگرگونی در روابط مردم و حکومت در برنامه‌های دراز مدت.

- مبارزه نمادین:

سنجش چگونگی تاثیرگذاری بر مردم و آماده کردن آنها برای پیگیری مبارزه از طریق عدم همکاری و اعتراض سیاسی مانند اعتصاب و ...

- توزیع مسئولیت

توزیع گردشی بار مبارزه در هر زمان بر دوش یک یا چند بخش جامعه یا بکارگیری همه آنها در یک مقطع زمانی گروه‌های جمعیتی، دانشجویی، کارگری، مذهبی، قومی و ...

- هدف‌گیری حاکم و حاکمیت

محدود کردن قدرت حاکم با استفاده از عدم همکاری، ایجاد فلج سیاسی و در نهایت فرو پاشی قدرت حاکم با ایجاد اختلاف بین نخبگان و خواص و جداسازی منابع قدرت آنان. با هدف تاثیرگذاری بر آنها و در نهایت جلب موافقت و ایجاد نافرمانی بین آنها نسبت به قدرت حاکم. (امیری، ۱۳۹۰؛ ۱۳۷-۱۳۹)

۱-۲-۲- سوابق میرحسین موسوی:

تا قبل از تحولات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری دهم که یک روند روشن و صریح براندازی علیه جمهوری اسلامی ایران روی داد، کمتر کسی از هویت واقعی میرحسین موسوی اطلاعات در خور توجهی داشت. عمده اطلاعاتی که در این خصوص وجود داشت مربوط به دوران نخست‌وزیری وی در دهه شصت بود که طرفداران وی با اتکاء به همین موضوع و اشاره به اختلافات وی با رئیس‌جمهور وقت (مقام معظم رهبری) و حمایت‌های حضرت امام (ره) از موسوی، وی را یکی از یاران صدیق و مورد تایید بنیانگذار انقلاب اسلامی معرفی می‌کردند. در این میان فریادها و انتقادات شهدای عزیزی چون دیالمه و آیت که موسوی و همسرش را فردی مشکوک و نالایق معرفی می‌کردند^۲ در مسیر پر پیچ و خم تاریخ انقلاب گم شده و به فراموشی سپرده شده بود. پس از رویدادهای براندازانه انتخابات ۱۳۸۸ که منجر به اعلام صریح تر و شفاف‌تر نظرات موسوی در موضوعات مختلف شد، چهره دیگری از موسوی نمایان گردید که همین امر منجر به تحقیقات بیشتر در خصوص گذشته وی گردیده و نکات ذیل را روشن نمود:

۱-۲-۱- سیر نظر به عمل میرحسین موسوی:

کنش اجتماعی و رفتار نخبگان سیاسی و نوع تفسیر آنان از پدیده‌های اجتماعی، از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنان حاصل می‌شود. به عبارت بهتر روش‌ها و شیوه‌هایی که کنشگران سیاسی برای مواجهه سیاسی خود انتخاب می‌کنند، به صورت طبیعی دستگاه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنان را نمایان می‌سازد. بنابراین وقتی عرصه سیاست‌ورزی از اختلاف سلیقه به تعارض و تقابل و شکاف اجتماعی سوق می‌یابد، باید بدانیم که مبنای معرفتی و نظری از منشاء واحدی سرچشمه نمی‌گیرد. از آنجا که دو دیدگاه متعارض نمی‌تواند از خاستگاه معرفت

^۲ شهید حسن آیت در این باره می‌گوید "درست است که این آقا - موسوی - عضو حزب (جمهوری اسلامی) است اما در عین حال افکارش، افکاری که در خط ولایت باشد نیست بلکه به عمل‌گرایی فردی تمایل دارد و هوادار مصدق و جزو حلقه حبیب اله پیمان است و در چنین مواردی خودش و همسرش مقابل مجلس خبرگان قانون اساسی می‌ایستند بنابراین، این دو نفر به احتمال قوی در مسیری خواهند رفت که در آینده اگر خودشان را اصلاح نکنند، جلوی نظام هم می‌ایستند (کاشانی، ۱۳۸۹، جلد ۱، ۴۳)

ناب دینی باشند، چون اگر این بود نباید اختلاف عمیق ایجاد شود، باید مجاری تئوریک و معرفت شناسانه جریان میرحسین موسوی را در بیرون از حوزه دین دید هر چند در مفهوم سازی تلاش نمایند ادبیات دینی را به گفتمان خویش آمیخته کنند. (گنجی، ۱۳۹۲: ۱)

تحقیقات صورت گرفته در خصوص گذشته موسوی و افشاگری های مخالفان وی که قبلاً در صورت اعلام صدایشان به جایی نمی رسید، پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ منجر به افشای بخشی از هویت پنهان موسوی گردید. هویتی که وی قبل از انقلاب با نام مستعار حسین رهجو^۳ برای خود تعریف نموده و با آن نام اقدام به انتشار نقطه نظرات سیاسی و اعتقادی خود در کتاب های "تحلیلی تاریخی از دو مفهوم قرآنی" و "واژه نامه اجتماعی - سیاسی اسلامی" نموده بود. بررسی این کتاب ها روایتگر انحرافات اساسی موسوی در حد گروهک های فرقان و منافقین بود. وی در مورد مفهوم ولایت و تشیع در کتاب خود این چنین اظهار نظر می کند "در حقیقت قدرتمندان در جامعه و ثروتمندان آن (ملاء و مترفین) با کمک همین احبار و علما است که می توانند سیاه را سفید و سفید را سیاه بنمایانند. آنها با همین روش موفق می شوند راهی را برای صید ماهی و مصرف آن بیابند ... کانال می کشند، بعد از دخول ماهی ها در آن، در روز شنبه، روزهای دیگر آن را صید می کنند. کلاه شرعی بسیار جا افتاده ای است. این روش تنها روش اصحاب السبت نیست. در عصر حاضر نیز لیبرالیسم غربی و .. و نیز در جهان شرق ماتریالیست ها، از این شیوه حداکثر بهره را می برند. چرا دورتر برویم، مفهوم ولایت و مفهوم تشیع و مفهوم تقلید در جامعه مسلمانان و جامعه شیعه خودمان" (رهجو، ۱۳۵۶، ۵۵)

از فعالیت های سیاسی ایشان در قبل از انقلاب می توان به عضویت وی در گروه نخشب^۴ و بعد در گروه جنبش مسلمان مبارز^۵ اشاره کرد. همچنین روابط نزدیک با حبیب اله پیمان، عبدالعلی بازرگان، حسن آلاذ پوش

^۳ بر اساس برخی از اظهارات ظاهرا داستان تغییر نام ایشان و همسرش به نام مستعار حسین رهجو و زهره کاظمی به ملاقات آنها با دکتر شریعتی پس از حضور مداوم آنها در سخنرانی های ایشان بر می گردد. در یکی از جلسات، دکتر شریعتی خطاب به رهنورد می گوید، شما راه خود را پیدا کرده اید، بنابراین این رهنورد این راه خواهید بود و در مورد میرحسین نیز می گویند؛ هنوز موفق به شناخت راه خود نشده اید ولی نباید از جستجو برای رسیدن به راه درست دست بردارید و بر همین اساس نام رهجو را برای ایشان انتخاب می کند. (محمدی، ۱۳۹۰، ۳۴۲)

^۴ محمد نخشب از فعالان سیاسی نهضت ملی شدن نفت و محمد مصدق و بانی اصلی تکوین گروه نهضت خدایپرستان سوسیالیست و پایه گذار جمعیت آزادی مردم ایران در نیمه دهه ۱۳۲۰ تاسیس یافته بود، می باشد. عدالت اجتماعی و برابری، آزادی و حاکمیت قانون، نو اندیشی دینی و ملی گرایی مفاهیمی بود که این گروه و اعضای آن دنبال می کردند از اعضای اصلی و موثر این گروه می توان به الهیار صالح، کریم سنجابی، شاپور بختیار، علی شریعتی کاظم سامی، حبیب اله پیمان و .. اشاره نمود (www.ion.ir)

^۵ حبیب اله پیمان به همراه عبدالعلی بازرگان، محمد توسلی، غلام عباس توسلی و میرحسین موسوی در سال ۱۳۴۴ جنبش مسلمان مبارز را پایه گذاری نمودند (www.tegaratfarda.com, ۱۳۹۲)

(معدوم نفاق و همسرش محبوبه)، ندیمی و نقره کار و اشتغال در شرکتی به نام سمرقند با همین اعضاء در کنار تحصیل در دانشگاه از فعالیت‌های بارز ایشان تا قبل از دستگیری توسط ساواک و ادامه ارتباطات با برخی از این نفرات در بعد از انقلاب - تا زمان ایام فتنه ۱۳۸۸- را نشان می‌دهد. بنا بر اسناد موجود نامبردگان به دلیل فعالیت های آلاپوش و دریافت اعلامیه رضایی عضو گروهک مجاهدین خلق (منافقین) در تاریخ ۱۳۵۲/۲/۱۰ توسط ساواک دستگیر گردیده اند که اسناد نشانگر این نکته است که همه افراد دخیل در پرونده محکوم به حبس گردیده لکن میرحسین موسوی با بیست روز بازداشت از زندان بدون ذکر دلیل آزاد شده است و بلافاصله بعد از مدتی نیز تایید صلاحیت شده و مجوز برای ادامه تدریس در رشته معماری را دریافت نموده است. جالب اینجا است که سوابق ایشان در پرونده ساواک ناقص بوده و اوراق کامل بازجویی‌ها و نتایج برخوردها در زمان دستگیری در پرونده وجود ندارد. (شکری، ۱۳۸۹، ۲)

یکی دیگر از ابهامات موجود در سوابق ایشان در قبل از انقلاب اعزام وی به همراه همسرش در سال ۱۳۵۴ به آمریکا است. علت و هدف از این سفر که حدود یکسال و نه ماه به طول انجامیده و در اواخر سال ۱۳۵۶ به کشور بازگشته اند مشخص نشده است در تحقیقاتی که از نفرات مرتبط و حاضر در آمریکا در آن مقطع به عمل آمده مشخص شد هزینه این دو را ابراهیم یزدی تقبل کرده و از کار و وضعیت تحصیلی این دو نفر کسی اطلاع درستی ارائه نکرده است. میرحسین موسوی در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز عضویت نداشته است و صرفاً به همراه ابراهیم یزدی در برخی جلسات حاضر می‌شده است. (همان)

افرادی مانند مصدق، بازرگان، علی شریعتی، پیمان و میثمی در معماری فکری، اعتقادی و سیاسی وی تاثیر گذاری زیادی داشته‌اند. میر حسین در تاریخ ۸۸/۲/۱ در نشست مطبوعاتی در استان گلستان در این باره می‌گوید ".....بنده با افرادی مانند بازرگان دوست بودم و نمی‌توانم بگویم که این افراد بی‌ایمان و غیر مومن هستند." (www.mehrnews.com) وی در روزنامه حزب جمهوری بارها به نقل از شهید آیت در حمایت از مصدق مقاله زده و علیه آیت اله کاشانی نیز مطلب نوشته است. میر حسین و رهنورد هر دو از شاگردان علی شریعتی بوده‌اند و علت آشنایی با یکدیگر و ازدواج خود را در کلاس های درس شریعتی اعلام نموده‌اند. (محمدی، ۱۳۸۸، ۳۴۹)

۳-۱- چارچوب نظری :

۱-۳-۱- مکتب انتقادی فرانکفورت :

مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی به عنوان یک رویکرد مارکسیستی توسط هورکهایمر و آدرنو شکل گرفت اما تاثیرگذارترین نویسندگان متعلق به این جریان در نیمه دوم قرن بیستم هربرت مارکوزه و یورگن هابر ماس بودند. مارکوزه بعدها در دهه ۱۹۶۰ حامی نظریه جنبش های دانشجویی و سیاهان و الهام بخش اصلی "چپ نو"^۶ در آمریکا بود. (اسماعیل زاد، ۱۳۹۵، ۲۵۲)

مساله اصلی مکتب فرانکفورت، تحلیل وضعیت افراد انسانی در جوامع سرمایه داری صنعتی است. آنها می - خواستند توضیح دهند که اشکال جدید سلطه، سرکوب و اسارت چگونه در درون این جوامع شکل می گیرد و تداوم می یابد؛ این که چرا طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته عموماً منفعلانه عمل می کند و انگیزه کافی برای تغییر اجتماعی رادیکال در جهت منافع خود ندارد. نظریه پردازان این مکتب به وضوح می دیدند که چگونه جهان میان دو الگوی توسعه اجتماعی ذاتا سرکوبگر (الگوی کمونیستی و الگوی سرمایه داری) تقسیم شده است. در این شرایط تاریخی پرداختن به مساله "رهایی" انسان برای آنها مساله سیاسی و اخلاقی اصلی به شمار می رفت. (همان، ۲۵۳) آنها به ویژه تاریخ مدرن را به منزله توسعه سلطه عقلانیت ابزاری تعبیر کرده اند. روشنگری علاوه بر عقلانیت ذاتی یا خرد انتقادی، حاوی عقلانیت صوری و ابزاری یا تکنولوژیک بوده است. افراط در توسعه عقلانیت ابزاری در دوران مدرن به عدم عقلانیت انجامیده است. فاشیسم و نظام های توتالیتار دوران جدید محصول توسعه عقلانیت ابزاری در این دوران هستند. روشنگری که در پی "عقل" و "آزادی" بود - به دلیل سلطه عقل ابزاری و بی توجهی به عقل ذاتی و خرد انتقادی - از عدم عقلانیت و اسارات انسانها سر درآورده است. (همان) مارکوزه در اثر خود، انسان یک بُعدی؛ مطالعاتی در ایدئولوژی جامعه صنعتی پیشرفته^۷ ۱۹۶۴ توضیح می دهد که چگونه جامعه تکنولوژیک توسعه یافته و صنعتی با جایگزین کردن "نیازهای کاذب" به جای خواستها و آگاهی های راستین، توانایی نقد را به عنوان مهم ترین عامل رهایی از میان برده است. خواست های کاذب از طریق ایدئولوژی و آگاهی کاذب به طور مستمر در توده ها ایجاد می شود. به این ترتیب افراد در جامعه تکنولوژیک مدرن، دیگر توانایی تشخیص مصالح راستین خود را از دست داده اند. توان نقادی عقلانی افراد در چنین جامعه ای که سلطه فراگیری بر آن حاکم است از میان رفته است. (همان، ۲۵۶)

^۶ New Left

^۷ One-Dimensional Man: Studies in Ideology of Advanced Industrial Man

در این شرایط به خود آگاهی و عمل رهایی بخش توده‌های جامعه مصرفی که با سلطه سیستم هم‌نوا شده بودند امیدی نمی‌رفت. از این روی، مارکوزه در آثار بعدی خود، ماموریت رهایی پرولتاریا را به جانب بعضی گروه‌های حاشیه ای و اقلیت‌های رادیکال - مانند دانشجویان مرتبط با جنبش چپ نو - که هنوز در سیستم موجود هضم نشده بودند انتقال داد. در مجموع می‌توان گفت نظریه پردازان انتقادی در ابتدا امیدوار بودند که می‌توان مردم را از اسارت " نیاز های کاذب " و " آگاهی کاذب " و ایدئولوژی‌هایی که به حفظ وضع موجود خدمت می‌کنند رها کرد. این نظریه پردازان در آغاز معتقد بودند که باید به مردم نشان دهیم که چگونه باورهای آنها بدون بررسی انتقادی و عموماً از راه های غیر عقلانی (مثلاً از طریق تبلیغات یا تلقین) به دست آمده است؛ در نتیجه افشای این فرآیند آنها از اسارت آگاهی کاذبی که سیستم باز تولید می‌کند رها خواهند شد. (همان ۲۵۷)

۲- روش شناسی:

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی و بررسی اسنادی استفاده شده است به همین منظور تعداد قابل توجهی از مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها، اظهارات، دست نوشته‌ها و صورتجلسات موسسات فکری پژوهشی موسوی و همراهان ایشان مورد بررسی دقیق قرار گرفته و بر اساس مبانی فکری نظری مکتب فرانکفورت مطابقت داده شده است. لذا برای روشن شدن الهام‌گیری نظری میرحسن موسوی و یارانش از مکاتب فکری غربی و نحوه بومی‌سازی مفاهیم اقتباس شده از غرب به صورت نمونه کنکاشی پیرامون مانیفست آنان (الگوی زیست مسلمانی، مصاحبه با مجله تایمز، بیانیه‌ها، برخی از صورتجلسات پنج‌شنبه‌ها، جزوه چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما، منشور راهبردی و ..) انجام پذیرفته، تا روشن شود که آنان چگونه مفاهیم بنیادی نظرات مکتب انتقادی "مارکوزه" با گرایش چپ نو را به عنوان اندیشه انقلاب اسلامی به خورد توده‌ها و حتی نخبگان داده‌اند.

بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد که موسوی و یارانش در رهگذر تلاش‌های خود از سال ۱۳۶۸ به بعد و هم‌زمان با کناره‌گیری میرحسین موسوی از مسئولیت‌های اجرایی، وی با هدف سازماندهی و حفظ عناصر همفکر خویش با همکاری تعدادی از آنان، موسسات و گروه‌های مختلفی هم چون: «توسعه دانش و پژوهش ایران»، «تحقیقات و توسعه علوم انسانی»، «مطالعات فرهنگ و تمدن ایران زمین»، «دین و اقتصاد»، «جمعیت توحید و تعاون» و «موسسه گفتمان جهانی مسلمانان» را راه‌اندازی نمودند.

یکی از فعال‌ترین گروه‌های تاسیس شده، «جمعیت توحید و تعاون» می‌باشد که در اوایل دهه هفتاد با هدف تدوین گفتمان انقلاب اسلامی و پاسخ به این سوال که انقلاب اسلامی چه اهدافی داشت و به چه میزان در

دستیابی به این اهداف موفق بود، تشکیل گردید. این جمعیت به دبیر کلی علیرضا حسینی بهشتی که یک تشکل فرهنگی - اجتماعی می‌باشد در مقطع انتخابات سال ۱۳۸۴ به اوج فعالیت خود رسیده و محصول فعالیت‌های آن، یک بسته نظری تحت عنوان «الگوی زیست مسلمانی» بوده است. تهیه این الگو از نظر عوامل جریان مذکور، راهکاری برای تبدیل تئوری خود به حرکت اجتماعی بوده که با بررسی عملکرد سه دهه جمهوری اسلامی، کارآمدی نظام را نیازمند تغییرات بنیادین اعلام کرده و هدف «گفتمان زیست مسلمانی» را هم تبیین و پیشبرد چنین تغییراتی دانسته است. (محمدی، ۱۳۹۰، ۲۳۲-۲۴۰)

اعضای گروه میرحسین موسوی علاوه بر حضور و همکاری در موسسات مذکور، دارای محافل و جلسات اختصاصی نیز بوده که مهمترین برنامه‌ها و اهداف گروه در آن محافل به بحث و تبادل نظر گذاشته شده و تصمیمات مورد نظر نیز اتخاذ می‌شده است. مهمترین محفل این گروه در سال‌های منتهی به انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، به نام «جلسات پنج شنبه‌ها» معروف گشته و اصلی‌ترین جلسات گروه در ایام پس از انتخابات، با عنوان «جلسات گروه مشاوران» نام گذاری شده است. (شکری، ۱۳۸۹، ۴)

عناصر تشکیل دهنده این جلسات، که از اعضای موسسات و گروه‌ها بوده و در واقع نقطه تلاقی آنها محسوب می‌شوند، عبارتند از آقایان: بهزادیان نژاد، باقریان، حاضری، مومنی، علیرضا حسینی بهشتی، محمدرضا حسینی بهشتی، علیرضا بهشتی شیرازی، عرب مازار و هم چنین تعداد دیگری از همفکران آقای موسوی از جمله: آقایان محمدرضا تاجیک، جمشید انصاری، عباس منوچهری، نجفقلی حبیبی و مجتبی امیری بوده‌اند. (بهزادیان نژاد، ۱۳۸۵، جلد ۵، ۲) این گروه در طول برگزاری جلسات پنج شنبه‌ها به تبادل نظر در زمینه‌های مختلف و متنوعی پرداخته و به این دلیل که نظام جمهوری اسلامی را در حوزه نظری و تئوریک دچار مشکل می‌دانستند، از ابتدای کار فضای کلی جلسات را به بررسی این موضوع اختصاص دادند.

طولانی شدن دوره برگزاری جلسات و حوادث سیاسی جامعه ایران در دوران اصلاحات و دوره پس از آن، باعث بروز تغییراتی در روند برگزاری جلسات پنج شنبه‌ها گردید به طوری که از نگاه گردانندگان، این جلسات به پنج دوره تقسیم شده است. دوره‌های چهارم و پنجم برگزاری جلسات، که از مهمترین دوره‌های برگزاری آن از نظر سیاسی می‌باشد، به ترغیب آقای موسوی برای حضور در صحنه انتخابات اختصاص دارد. موضوعاتی هم‌چون: نقد عملکرد نظام در طی سالیان گذشته، بررسی جریان‌های فکری (سروش، شریعتی، فردید، گروه‌های چپ غیرمذهبی در ایران و...)، بررسی اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی، بررسی قرآنی از اسلام که با چپ جدید

همخوانی داشته باشد، امکان ایجاد چپ جدید در کشور، بررسی گروه های چپ در ایران و بررسی جریان های روشنفکری، مهمترین مباحث گروه در این دوران را تشکیل می دهد. (همان، ۵-۲۵)

دوره پنجم این جلسات که بعد از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری آغاز شد، با دو هدف: «استفاده از مطالب مطروحه برای فعالیت موسسات» و «فعال بودن هسته ای از نیروها برای فعالیت سیاسی به وقت ضرورت» راه اندازی گردید. این دوره از جلسات که با اصرار محمدرضا تاجیک شکل گرفت، به نظریه پردازی در خصوص ایجاد قرائتی جدید از جمهوری اسلامی اختصاص می یابد. (همان)

تاجیک در یکی از اولین جلسات دوره پنجم که در تاریخ ۸۵/۱/۲۵ برگزار گردید، به لزوم بازپس گیری مواضع از دست رفته اصلاح طلبان از جمله بسیج، مردم، مساجد و دانشجویان اشاره نموده و برای بازپس گیری این مواضع، ساماندهی جنبشی دیگر را پیشنهاد می دهد. اعضای این جلسه سپس در تاریخ ۸۵/۷/۲۰ به تحلیل انقلاب های رنگین می پردازند و سقوط نظام جمهوری اسلامی را از طریق انقلابی همانند انقلاب سال ۵۷، ناممکن دانسته و در نهایت، انقلاب نرم را نقطه آسیب نظام عنوان می کنند. میرحسین موسوی در پایان این جلسه با اشاره به عواملی هم چون: «مذهبی بودن جامعه ایران»، «قدرت فراوان روحانیت»، «فراوان بودن نهادهای سنتی»، «وجود زمینه برای تخلیه انرژی های اعتراضی» و «نوع رابطه سه قوه با رهبری»، نظام را دارای شانس بقاء معرفی کرده اما با این وجود، حرکت های آزاد را امکان پذیر می داند. (همان، ۳۰)

با نگاهی جامع و تحلیلی به محتوای جلسات پنج شنبه ها، می توان دریافت فعالیت اعضای گروه میرحسین موسوی با رویکردی منتقدانه به عملکرد نظام جمهوری اسلامی طی سی سال گذشته به خصوص در زمان رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی)، شکل گرفته و الگوی مورد نظر آنان، ایجاد مدل جدیدی از حکومت با نگاه چپ مدرن بوده است. این گروه هم چنین برای ایجاد تغییر در حکومت، استفاده از شیوه های «انقلاب نرم» را کارساز دانسته و آقای میرحسین موسوی را فردی واجد شرایط برای رهبری این فرآیند، معرفی می نمایند. در همین خصوص در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۶، میرحسین موسوی مساله چپ جدید و موقعیت آن را در ایران عنوان نموده و یک سوال کلیدی را نیز مطرح می نماید. سوال این است که آیا می توان قرائتی از جمهوری اسلامی ارائه نمود که نگاه چپ مدرن در آن برجسته باشد؟ با طرح این سوال از سوی آقای موسوی و فرض این نکته

که جمهوری اسلامی بعد از رحلت حضرت امام(ره) با آرمان‌های اساسی خود فاصله گرفته، اعضای جلسه به دنبال ارائه مدل جدیدی از حکومت با نگاه سوسیالیست مذهبی افتاده و در عمل با طرح دیدگاه‌های چپ جدید، در صدد عملیاتی کردن این ایده برآمدند. در پایان این جلسه تاکید می‌شود که بایستی دغدغه رسیدن سریع به حکومت را فراموش کرده و سازوکارهای عملیاتی کردن این ایده را فراهم کنند. مباحث مربوط به ایجاد چپ جدید در این جلسات ادامه یافته و مبنای تهیه «الگوی زیست مسلمانی» قرار می‌گیرد. پس از تهیه چارچوب طرح الگوی زیست مسلمانی توسط باقریان، میرحسین موسوی در جلسه مورخ ۱۳۸۷/۱/۲۲ درخواست می‌کند به جای استفاده از عبارت «چپ جدید»، از عبارت «قرائت امام خمینی ره از اسلام» استفاده شده و تقسیم کار جدیدی را برای تکمیل این طرح در میان اعضاء صورت می‌دهد. موسوی ابتدا به بازتولید چپ جدید با گرایش‌های دولت حداکثری تمایل داشته ولی با مخالفت سایرین از موضوع منصرف می‌شود.

(همان، ۳۱-۳۵)

۲-۱- اندیشه مارکوزه و لوکاچ :

مارکسیسم فلسفی اندیشمندانی چون مارکوزه و لوکاچ که مبتنی بر اندیشه هگلی کلیت و امکان انقلاب در کلیت بود، در ترکیب با نظریه والتاریسم به شیوه‌ای لنینی و نظریه‌ی خود جوش توده‌ای به سبک لوکزامبورگ جنبش سیاسی "چپ نو" در دهه ۱۹۶۰ را در غرب به وجود آورد. استنتاج نهایی مارکسیسم هگلی مارکوزه این بود: آن چه بدیهی است این است که امروزه هر شکلی از جامعه و هر تغییری در محیط طبیعی و فنی امکانی واقعی است که جایگاه خود را در تاریخ دارد. امروزه ما می‌توانیم جهان را به دوزخ تبدیل کنیم و یا آن را در جهت مخالف هدایت کنیم. بدین سان به پایان یوتوپیا می‌رسیم یعنی پایان نظریاتی که در گذشته به منظور نفی شرایط خاص تاریخ اجتماعی به یوتوپیا متوسل شده بود. (McInnes, op.cit., p. ۱۵۳) این گفته مارکوزه در حقیقت مبین روح جنبش‌های چپ در دهه ۱۹۶۰ بود. البته جنبش چپ نو آمیزه‌ای از اندیشه‌های عمل‌گرایانه‌ای بود که از منابع مختلف فکری ریشه می‌گرفت. مهمترین جلوه‌ی عملی جنبش فکری چپ نو، شورش ماه مه ۱۹۶۸ به ویژه در فرانسه بود. این جنبش موجب شگفتی بسیاری از مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها شد. زیرا نشان داد که پیدایش وضعیت انقلابی در جوامع صنعتی پیشرفته در شرایط آرامش و ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی نیز ممکن است. البته جنبش چپ نو به پیروزی نرسید هرچند در فرانسه موجب تزلزل رژیم ژنرال دوگل گردید. مهم‌ترین

نیروی این جنبش، دانشجویان و روشن‌فکران بودند. روند بسیج نیروهای شورشی دو مرحله داشت که هر دو، هم برای حکومت و هم برای احزاب مخالف، غیر قابل انتظار بود. در حقیقت، جنبش ماه مه در فرانسه در مرحله‌ی دوم خود شکل جنبشی انقلابی پیدا کرد و در نتیجه اقدام مستقیم حکومت را برانگیخت و ارتش وارد صحنه شد. (بشیریه، ۱۳۹۸، ۲۶۰-۲۶۱)

تطبیق اندیشه میرحسین موسوی و همراهان ایشان با دیدگاه فوق را می‌توان با واکاوی و تحلیل اسناد موجود در قبل، حین و بعد از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ۱۳۸۸ به قرار ذیل نشان داد:

در این خصوص موسوی در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۳ در جمع اساتید دانشگاه تربیت مدرس اظهار می‌دارد که:

"مسئله بیداری که در کشور ایجاد شده است برگشت‌ناپذیر است در هر حال شرایط امنیتی و اقتصادی در کشور ما اتفاق افتاده که برگشت‌ناپذیر است و به شش ماه پیش باز می‌گردد ما باید به این اعتقاد داشته باشیم" (www.kaleme.com)

در ادامه اظهار می‌دارد: "البته ما باید به عنوان یک فرصت تلقی نماییم. اتفاقی که در کشور ما افتاده جنبه دفعی و آنی ندارد بلکه در حال شکل‌گیری بوده و الان بروز کرده است و خوشبختانه این عریان شده و بیان شده است و آشکار شده و خطرش بیشتر شده است. من فکر می‌کنم عریان شدن حکومت و آن چیزی که در بطن جامعه وجود دارد و جامعه را پیش ببریم و مردم راه حل‌ها را نشان داده‌اند.... جریان انتخابات دستاوردش این بود که عریان کرد چهره نظام را، ما نباید بگذاریم این دستاورد از بین برود. (موسوی، ۱۳۸۹، ۳-۴)

از دیدگاه شورشیان ماه مه، دشمن "کلیت نظام" بود. دشمن دیگر یک فرد مانند پادشاه یا یک مقوله اجتماعی مانند بروژوازی نیست. دشمن کلیت اشکال غیر شخصی، عقلانی شده، و بروکراتیک قدرت اجتماعی - اقتصادی است (E. J. Hobs Baum, ۱۹۷۷, pp ۲۳۴-۲۴۴). دشمن اصلی نه فرد یا نهاد سیاسی یا طبقه اقتصادی، بلکه کلیت وضع شی‌گونگی و از خود بیگانگی جهان است. بنابر این مبارزه اصلی نیز نه مبارزه سیاسی یا اقتصادی، بلکه مبارزه ای کلی است" (McInnos, op.cit, p ۲۶۲).

از دیدگاه چپ نو، به طور کلی عمل سیاسی برای محقق ساختن یوتوپیا در هر شرایط ممکن است. بنابراین، نظریه مارکسیسم ارتدوکس، اکونومیسم و دترمینیسم تنها مانع عمل انقلابی است. هر گونه نظریه‌ای که ساخت‌ها و بنیادهای واقعی و تغییرناپذیر را به عنوان فرض اصلی خود بپذیرد، مانع عمل انقلابی است. به مجرد اینکه آگاه

شویم که جهان اجتماعی شیء‌گونه جهانی است که ما پیش‌تر به طور ناخود آگاه ساخته‌ایم و اینک می‌توانیم از روی آگاهی کامل آن را آن چنان که می‌خواهیم بازسازی کنیم، تکلیف نظریه پردازی جای خود را به تکلیف عمل انقلابی می‌دهد به گفته سی . رایت میلز : دیگر مجبور نیستیم سرنوشت تاریخی خود را بپذیریم. این نظام‌ها را می‌توان دگرگون کرد . می‌توان سرنوشت را مغلوب کرد (In McInnis, op. cit., p ۱۵۲).

تحقق وحدت عین و ذهن در مارکسیسم فلسفی چپ نو ، اینک تنها نیازمند عمل سیاسی است. زیرا آگاهی لازم در این باره قبلاً از طریق فلسفه به دست آمده است. بنابراین دیگر نیازی به فلسفه و نظریه پردازی نیست. بر اساس چنین استدلالی است که مارکسیسم فلسفی و اندیشمندانه یکباره به نظریه‌ای صرفاً عمل‌گرا تبدیل می‌شود این تحول اساسی در افکار نمایندگان عمده ی جنبش سیاسی چپ نو به ویژه فرانتس فانون ، رژی دبره و چگوارا به انحای مختلف ظاهر می‌شود. تاکید آن‌ها بر ضرورت انقلاب به عنوان تکلیفی فوری، بی‌نیازی به بلوغ شرایط عینی، خطر سیاست صبر و انتظار انقلابی بر تاملات انقلابی، همگی ناشی از همان تحول اساسی در اندیشه است. در جنبش چپ نو، دیگر حزب، شورا و حتی طبقه‌ی کارگر به عنوان عامل‌های تلقی نمی‌شود. نیروهای رهایی بخش را باید در درون حوزه‌ها و گروه‌هایی جست‌وجو کرد که با نظم و وضع موجود رابطه اندام وار همه جانبه ندارند (همان ، ۲۶۳). کوهن بندیت از رهبران جنبش ماه مه در ۱۹۶۸ در فرانسه اعلام کرد: فعالیت انقلابی به طور کلی، جمعی و مستلزم میزانی از سازماندهی است. اما آن چه غیر قابل پذیرش است نیاز به حزب است. برای آن که جنبشی انقلابی به پیروزی برسد، هیچ شکلی از سازماندهی نباید جریان خودجوش آن را سد کند. با توجه به یکدست شدن جامعه‌ی سرمایه داری، برخورد چپ نو با آن تنها به شکل نفی کلیت می‌تواند ظاهر شود. واقعیت، سراسر غیر عقلانی شده است. به گفته مارکوزه " مخالفت چپ نو با نظام مستقر شورشی جنسی، اخلاقی، فکری و سیاسی است و به این معنی مخالفتی کلی است که معطوف به کلیت نظام است (همان، ۲۶۴).

۲-۲- تطبیق دیدگاه موسوی با نظریه چپ نو:

بررسی اسناد حکایت از این موضوع مهم دارد که میرحسین موسوی نیز بر گرفته از اندیشه چپ نو در پیشبرد برنامه های خود تاکید بسیار زیادی بر سامان دهی شبکه ها و جریانات دانشجویی، کارگری، کشاورزی و اقشار مختلف و راه اندازی شبکه اجتماعی در فضای مجازی دارد. در این باره میرحسین در بیانیه‌های خود اعلام می‌دارد: که نقش دانشجویان در پیوند جریان جنبش دانشجویی با جنبش سبز بسیار مهم است باید آگاهی بخشی به مردم از طریق دانشجویان انجام گیرد. (www.dana.ir) در همین خصوص ابراهیم یزدی سرکرده متوفی نهضت

آزادی بعد از طرح تشکیل جبهه سیاسی توسط میر حسین موسوی از این طرح اظهار خشنودی کرده و گفته است که قبلاً ضرورت تشکیل این جبهه را در زمان انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری طرح کرده بودیم که به سر انجام نرسیده ولی اکنون شرایطی عینی و ذهنی تشکیل این جبهه فراهم است. اکنون در این مقطع زمانی، همگان ضرورت تشکیل این جبهه را درک کرده‌اند که از دستاوردهای انتخابات دهم است. وی هم چون گذشته با ژست پدرانه از کروی، خاتمی و میرحسین موسوی خواسته است که هر چه زودتر این جبهه را تشکیل دهند و شکل‌های دانشجویی، زنان، کارگری، معلمان و ... را زیر چتر این جبهه قرار دهند. یزدی گفته البته ممکن است این جبهه برخی اصلاح طلبان خارج از حاکمیت (مانند شورای ملی مذهبی‌ها و نهضت آزادی) را در بر نگیرد که برای ما مهم نیست، ما از تشکیل جبهه فراگیر بدون حضور این طیف‌ها هم استقبال می‌کنیم (www.farsnews.com).

از دیدگاه چپ نو، تنها راه مقابله با سیستم مستقر، برخوردی سیستماتیک و همه جانبه، تنها راه مطالعه آن شیوه دیالکتیکی، و تنها هدف این مطالعه نفی کامل و همه جانبه‌ی آن به سود نظامی یکسره نوین است (Ibid., p. ۱۵۸). کلیت مستقر را باید در هر فرصتی که دست دهد و در هر نقطه‌ای که ممکن باشد در هم شکست.

یکی از کلیدی‌ترین اصطلاحاتی که در ابتدای منشور راهبردی جنبش سبز به آن اشاره گردیده "قیام شرایط" یا "شورش موقعیت" می‌باشد (www.kaleme.com). تاجیک در توضیح بیشتر این واژه عملکرد جریان فتنه به عنوان "قیام شرایط" یا "شورش موقعیت" را مترادف با اصطلاح "حالا وقتشه" آورده است (محمدی، ۱۳۹۰، ۲۳۱). اصطلاح "حالا وقتشه" یکی از کلیدی‌ترین اصطلاحات در براندازی نرم می‌باشد. این اصطلاح در زمانی به کار می‌رود که جریان برانداز از مدت‌ها قبل ظرفیت‌ها و بسترهای براندازی را فراهم نموده ولی برای این که از برخورد حاکمیت مصون بماند برنامه‌ای برای براندازی طراحی نکرده است. در این شرایط جریان برانداز منتظر شرایطی می‌شود که امکان اقدام براندازانه فراهم گردد و در این شرایط است که اصطلاح "حالا وقتشه" در واقع به عنوان دستوری برای عملی کردن براندازی به کار می‌رود. استفاده از این اصطلاح توسط تاجیک و مرور فعالیت‌های باند موسوی در دهه هشتاد موید این تحلیل می‌باشد که باند موسوی از سال‌ها قبل شکل دهی ظرفیت‌های مختلف تئوریک و تشکیلاتی براندازی را در دستور کار داشته که از جمله آنها حضور در کریدورهای قدرت بوده است. این موضوع دقیقاً دلیل اصلی حضور میرحسین موسوی در رقابت‌های انتخاباتی بوده است. اما همین جریان پس از شرکت در رقابت‌های انتخاباتی و با مشاهده عملکرد طرفداران خود در کف خیابان‌ها و انفعال نظام در مواجهه با این کمپین انتخاباتی، اصطلاح "حالا وقتشه" را در عمل بکار برده و وارد فاز عملی

براندازی جمهوری اسلامی ایران گردیده است. در این روند عملکرد انتخاباتی میرحسین موسوی روز به روز شکل افراطی تری به خود گرفته و با وجود باخت انتخاباتی به دلیل مشاهده مهیا بودن شرایط براندازی، با اسم رمز تقلب صرفاً آن را وارد مرحله دیگری کرده است. در واقع در این روند بود که تمامی جریان‌های اصلاح طلب و ضد انقلاب در مسیر تحقق هدف مشترکی قرار گرفته و موسوی را به عنوان رهبر جریان برانداز جمهوری اسلامی ایران پذیرفته و به حمایت از وی پرداختند.

از اوایل خرداد ماه مشخصاً هفته دوم، حضور هواداران موسوی در سطح خیابان‌ها آغاز شد. آنها ابتداءً در سطح پارک‌ها و چهارراه‌ها و عمدتاً شب‌ها و در سطحی محدود حاضر شدند و سپس در سایر خیابان‌ها به ویژه خیابان‌های شمال شهر و در اواسط روز در سطحی گسترده‌تر این حضور ادامه یافت. سران‌فتنه از این حضور گسترده هواداران موسوی از یک سو و عدم امکان برخورد نیروی انتظامی با آنان از سوی دیگر، تلقی "موقعیت انقلابی" داشتند و تصمیم نهایی را مبنی بر ورود به فاز تهاجمی براندازی به شکل آغاز اغتشاشات در صورت شکست در انتخابات و به شکل جشن‌های ساختار شکنانه در صورت پیروزی اتخاذ کردند.

برای اثبات این تحلیل می‌توان به این مورد کاملاً واضح و آشکار یعنی مصاحبه مجله تایم با میرحسین موسوی یک روز قبل از برگزاری انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ استناد کرد.

خبرنگار روزنامه تایم در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۱ در مصاحبه‌ای با میرحسین موسوی به او متذکر می‌شود که حتی اگر شما هم به ریاست جمهوری برسید به اندازه رهبری قدرت نخواهید داشت به ویژه در حوزه سیاست خارجی، امنیت ملی و .. که موسوی در پاسخ می‌گوید:

"تجمعات خیابانی چشم‌گیر هفته‌های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت و در واقع این اتفاق با فشار بر رهبری نسبت به پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد"

به این اظهارات دقت شود، هدف میرحسین از شرکت در انتخابات تغییر بنیادین ساختار قدرت است و اتکای او در این بیان آشکار و جسارت آمیز صرفاً تجمعات خیابانی هواداران اوست. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد تلقی موسوی هم از آن "موقعیت انقلابی" است.

اما نکته این جا است که احتمال باختن در انتخابات نیز برای میرحسین موسوی وجود دارد. لذا به همین دلیل خبرنگار مجله تایم از او می پرسد :

" اگر انتخابات را ببازید، آن وقت چه می شود ؟ "

موسوی پاسخ می دهد :

" تغییر از مدتی قبل آغاز شده است. تنها بخشی از آن به پیروزی در انتخابات مربوط می شود و بخش های دیگر ادامه خواهد یافت و هیچ عقب گردی در کار نخواهد بود." (موگویی، ۱۳۹۷، ۲۵۷)

این یعنی حتی در صورت شکست نیز روند تغییر بنیادین ماهیت قدرت و به عبارت صریح تر براندازی نظام ادامه خواهد یافت و دیدیم که به شکل اغتشاشات براندازانه ادامه یافت. در نتیجه به وضوح مشخص است که به دلیل تصور وجود موقعیت انقلابی در جامعه تصمیم قطعی خود را برای اجرای فاز نهایی براندازی چه در صورت پیروزی به صورت اجرای جشن های ساختار شکنانه و چه در صورت شکست به صورت اغتشاشات براندازانه اتخاذ کرده بودند و صریحاً نیز آن را بیان می کردند.

این موضوع در منشور راهبردی جریان فتنه به صراحت قید گردیده است که شورش موقعیت یا قیام شرایط یعنی حالا وقتشه، حالا وقت تبدیل جشن به جنبش است، حالا وقت تبدیل خیابان به پارلمان مردمی است، حال وقت شورش وضع موجود علیه خودش است، حالا وقت شورش خودی ها علیه خودی ها است (محمدی، ۱۳۹۰، ۷۰۵) میرحسین در طول مسیر خود به این موضع اصرار داشته است و این موضوع را در جلسات مختلف با حضور اعضاء متعدد از گروه ها و جریان ها به شکل های مختلف بیان داشته است.

شیوه تصاحب منصب ریاست جمهوری از دید این گروه، استفاده از روش های انقلاب های رنگین در کشورهای مختلف بوده که اتخاذ این شیوه توسط گروه میرحسین موسوی، به روشنی در مباحث مطروحه در جلسات پنج شنبه ها وجود دارد. در جلسه مورخ ۸۵/۷/۲۰، محمدرضا تاجیک با اعضا ضمن ارائه مبحثی در خصوص انقلاب - های رنگین، استراتژی ها و تاکتیک هایی را مرور می نمایند که در ایام قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری به وقوع پیوسته اند. برخی از مهم ترین تاکتیک های مرور شده عبارتند از: «آشکار کردن و بزرگ نشان دادن تقلبات»، «استفاده از کمپین ها»، «خلق واقعه»، «خبرسازی»، «برقراری رابطه از طریق تصاویر»، «وسیع کردن خواسته ها»، «مقاومت در برابر استبداد»، «حمایت از والدین و خویشاوندان افراد مورد ضرب و شتم»، «جلوداری دختران جوان

با لباس‌های روشن»، «دامن زدن به هراس دولت»، «واقف کردن مردم به حقوق خود»، «تکثیر خود به اشکال گوناگون»، «افشای ماهیت رژیم مستقر و بیرون ریختن رازها»، «پارلمان کردن اماکن عمومی»، «انتخاب چند رهبر برای گروه خود»، «بهره‌گیری از تبلیغ و ضد تبلیغ»، «منفور کردن چهره رژیم با تخریب و تحریف»، «استفاده از آوازهای مهیب و دسته جمعی»، «تشکیل انجمن‌های مجازی»، از شمایل شیعی پرستانه و تقدس آنها پرهیز شود. (بهزادیان نژاد، ۱۳۸۵، جلد ۵، ۴۰) با نگاهی گذرا به حوادث قبل و پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، استفاده از این شیوه‌ها به خوبی نمایان می‌گردد که مباحث مطروحه توسط محمدرضا تاجیک کاملاً یک طرح براندازانه را تبیین کرده و در چارچوب براندازی نرم راهکارهای عملی ارائه داده و مباحث نظری را تشریح می‌کند.

با پایان یافتن انتخابات و شکست آقای موسوی، این گروه راهبرد ابطال انتخابات را در پیش گرفته و با استفاده از طرف‌دها و فشارهای گوناگون از جمله: تحریک مردم به ادامه اعتراضات خیابانی، تلاش برای گسترش اعتراضات به شهرهای دیگر، تحریک علما و مراجع عظام تقلید و تاثیرگذاری بر نظرات آنان و استفاده از اهرم حمایت برخی دولت‌های غربی، سعی در رسیدن به خواسته‌های خود داشتند. لذا در همین ایام محمدرضا تاجیک اقدام به تهیه جزوه‌ای تحت عنوان «چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟» می‌نماید که در آن جزوه، ضمن بررسی وضعیت جنبش سبز در ایام پس از انتخابات، راه کارهای متعددی را نیز برای ادامه جنبش پیشنهاد نموده است. (محمدی، ۱۳۹۰، ۷۱۰)

ویژگی‌های این جزوه که به عنوان منشور راهبردی جنبش سبز منتشر شد عبارت بود از:

متن با استفاده از فنون شعر و ادب، مغالطه و خطابه تنظیم شده است. نویسنده در مورد جنبش‌های انقلابی و نظریه جنبش‌های نوین، اطلاعات در خوری دارد. با اصول راهبردها و راهکارهای جنگ نرم آشنا است. نشانه یا اسم و یادی از خداوند کریم در نوشتار دیده نمی‌شود. هیچ نشانه‌ای و یا اشاره‌ای به اسلام، قرآن، امام زمان عج، آرمان‌های انقلاب اسلامی در نوشتار دیده نمی‌شود متن دارای ادبیات و جوهره سکولاریستی برخوردار است. هیچ موضعی علیه استکبار، آمریکا، اسرائیل، انگلیس و .. اتخاذ نکرده است. سراسر متن بر پنهان کاری اصرار دارد تا اهداف نهایی آشکار نشود. با نفاق و دورویی و با استفاده از ادبیات مغلق و پیچیده هدف براندازی را پوشیده و مکتوم نگه داشته است. ادبیات جزوه کاملاً گزیده برداری و عیناً انعکاس ادبیات ضد دین پست مدرنیستی از نوع فکویی (میشل فوکو) می‌باشد. الگو و قالب برآورد استراتژیک متن مورد بحث عیناً از کتاب جنگ استراتژی

نرم رابرت هلوی سرهنگ آمریکایی طراح، مدیر عملیات براندازی در یوگسلاوی و مدرس جنگ نرم، گرفته شده است. متن نقشه راه (ره نامه) براندازی نظام با استفاده از الگوی جنگ نرم و جنبش‌های نوین اجتماعی است. متن دارای استراتژی‌ها و برنامه‌های کوتاه - میان و بلند مدت برای تحقق هدف براندازی است. نوک پیکان حمله در متن متوجه ستون بنیادی نظام و انقلاب یعنی ولایت فقیه می باشد. حکومت اعلامی در متن، حکومت دینی مردم سالار و دموکراتیک است (با هدف فریب افراد معتقد به امام و انقلاب فعال در جنبش سبز مطرح شده است) در این منشور تاجیک استراتژی جریان فتنه را در صفحه ۹ منشور این گونه بیان می‌دارد که تنها استراتژی ممکن و باقیمانده، استراتژی حداکثری ماندن درون نظام می‌باشد. برنامه اصلی جریان فتنه بر اساس منشور راهبردی عبارت بود از :

۱- ایجاد ستاد مشترک رهبری مرکب از نمایندگان خاتمی، موسوی، کروبی و هاشمی که وظیفه آنها راه اندازی کمیته‌های تشکیلاتی و سازماندهی - تدوین استراتژی و گفتمان - کمیته تبلیغات و رسانه - کمیته تدارکات و مالی و پشتیبانی ۲- تاسیس رسانه‌های زنجیره‌ای در فضای مجازی و حقیقی ۳- ایجاد تشکیلات منظومه‌ای و خوشه‌ای متکثر مانند طرح تماس و راه اندازی هسته‌های خود بنیاد (همان، ۷۱۳)

تاکتیک‌ها عبارتند از: تداوم بخشی بحران‌ها و فرسایشی کردن نیروی نظام، استمرار جنگ و جنجال، جنگ مواضع بر سر هر موضوع و جنجال آفرینی مداوم بر سر هر مقوله واقعی و ساختگی، سوء استفاده از اعتراضات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قومی، با تاکید بر اینکه نباید از هدایت اعتراضات مختلف در یک مسیر و تجمع قدرت‌ها و اراده‌های متکثر غافل شد (بند ۱۷ صفحه ۹ منشور)، پوشیدن کت اپوزیسیون و شلوار پوزیسیون، نباید در حریم گفتمان مسلط و در چرخه قدرت مسلط تعریف شد. باید در چرخه تصمیم‌ها و تدبیرها حضور داشت (صفحه ۷ منشور). استفاده ابزاری از دین و قانون، باید با بازگشت به دین و قانون این تفسیرهای رسمی را به چالش کشید (صفحه ۸ منشور). جذب شخصیت‌های صالح و غیر صالح، باید پیرامون دستور کارهای مختلف و گوناگون (متناسب با سلايق و علايق و مشی و مشرب‌ها) بستر این جمع و جمعیت‌شدگی را فراهم آورد (صفحه ۸ منشور). بدیعه نوازی، باید از تمامی دستگاه‌ها و نیز از بدیعه نوازی و بداهه نوازی نهایت بهره را برد و نباید در یک دستگاه نواخت (بند ۱۵ صفحه ۸ منشور) (همان، ۷۱۴)

در جلسات برگزار شده گروه مشاوران میرحسین موسوی که با کیفیت مذکور بعد از انتخابات تشکیل می‌گردید، ضمن بررسی و تحلیل شرایط روز و بررسی روند اغتشاشات و درگیری‌های خیابانی، نسبت به چگونگی ادامه

اعتراضات، راهبردها و روش‌های انتخابی گروه برای ادامه مسیر اعتراضی، گسترش دامنه اعتراضات به سایر مراکز دانشگاهی و شهرهای کشور، ایجاد جنبشی فراگیر با هدف تحت فشار قرار دادن حاکمیت و رهبری، ایجاد فضاهای جدید رسانه‌ای و راه اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای و مباحثی از این دست مورد بحث و تصمیم قرار می‌گرفته است. هم‌چنین نامه‌ها، مواضع و بیانیه‌های میرحسین موسوی نیز نتیجه همین جلسات و برآیند نظرات اعضای گروه بوده است. (www.dana.ir)

جنبش چپ نو در افکار فانون، چگوارا و دبره نیز در حرکات روشن‌فکری و دانشجویی، مبارزه با کلیت را هم‌چنین مستلزم کار برد خشونت انقلابی در سطح کلان تلقی می‌کرد. لذا مارکسیسم فلسفی خود گرایش به مبارزه‌ی خشونت‌آمیز در جنبش چپ نو را تجدید می‌کرد. نیروی تحول بخش نظم مستقر و موجد جامعه جدید، نیروی درونی نیست، زیرا جامعه موجود به نظر مارکوزه هر گونه نیروی رهایی بخش درونی را به واسطه یکپارچگی و عدم تضاد درونی خود فاسد می‌کند به عبارت دیگر، چنین جامعه‌ای فضایی درونی برای تغییر ندارد؛ تنها در هم شکستن کلیت آن است که چنین فضایی را ایجاد می‌کند. توجیه توسل به روش‌های خشونت بار چریکی، خشونت سازمان یافته و شورش‌های خودجوش، یکی از نتایج پذیرش چنین موضعی است. بدین‌سان، بار دیگر در جنبش چپ نو بر فعالیت و آگاهی سیاسی اقلیت‌های روشن‌فکری به شیوه لنین تاکید می‌شود. روشن‌فکران در حقیقت از آن جامعه خود نیستند، بلکه نیرویی بیرونی به شمار می‌روند و از آن‌جا که به علائق جامعه مستقر آلوده نشده‌اند، می‌توانند کلیت را ببینند و آن را نفی کنند به گفته رژی دبره " گروه انقلابی موتور کوچکی است که موتور بزرگ توده‌ها را به حرکت در می‌آورد. " (Ibid., p ۱۶۲) به علاوه گرایش رایج در میان روشنفکران انقلابی مانند ضدیت با زندگی شهری و صنعتی، روستایی‌گرایی، اقتدار گرایی، انزواطلبی و توده‌گرایی مورد تاکید بسیاری از منادیان جنبش چپ نو قرار گرفت. (بشیریه، ۱۳۹۸، ۲۶۷)

نظریات میرحسین موسوی در این باره مشابهت فراوانی بر این دیدگاه فلسفی مارکسیسم چپ نو دارد که این چنین بیان می‌دارد: " ما می‌توانیم یک جریان عمیق در سطح ملی راه بیاندازیم این کار شدنی است و ما می‌توانیم این کار را بکنیم کار سختی است اما شدنی است. این باعث می‌شود که نیرو بیدار شده و زنده را در صحنه نگه داریم و ناامیدی را که بزرگترین مهلکه‌ای است که می‌توانیم دچار آن شویم، می‌توانیم آن را پس بزنیم. در راه انقلاب فراز و نشیب‌هایی وجود داشته است و این هم یکی از فراز و نشیب‌ها است و قربانی هم می‌طلبد و امکان دارد چند نفر سرشان زیر آب برود. بالا و پایین برود در اصل تاریخ، این مسئله تاثیری نمی‌گذارد و ما باید این را به

جوان‌های خودمان انتقال دهیم و این زحمت دارد و همین طوری دو دستی این انقلاب را نمی‌دهند و گمان نمی‌کنم هیچ کشوری وجود داشته باشد که مترقی بدانیم، بدون این که این دوره‌ها را نگذرانده باشد و همه کشورها از این مسیر سخت گذشته‌اند و ما این مسیر سخت را داریم. " (موسوی، ۱۳۸۹، ۵)

۳- یافته‌های پژوهش

بر اساس بررسی سوابق اسنادی و تحلیل محتوای کیفی، یافته‌های پژوهش عبارتند از:

- نظام فکری و اندیشگی میر حسین موسوی را می‌توان بر اساس یافته‌های پژوهش منطبق بر نظام فکری سوسیالیستی چپ نو در مکتب انتقادی دانست. منش سیاسی، رفتاری و عملکردی ایشان نیز در طول مسیر فعالیت‌های آن در همین چارچوب ارزیابی می‌گردد که می‌توان به عضویت وی در گروه نهضت خدایپرستان سوسیالیست، ارائه ایده چپ نو در جلسات پنجشنبه‌ها، پیاده سازی و عملی نمودن فلسفه سیاسی در مخالفت با کلیت نظام و تلاش برای ایجاد جنبش فراگیر (دانشجویان، جوانان، زنان) به منظور تحقق برنامه‌ها و ... اشاره نمود. در این راستا دیدگاه‌های مارکوزه بر اندیشه موسوی انطباق کامل دارد. همان‌طور که نمایندگان این مکتب در نهایت، جستجوی راه‌های کوچک یا فردی - مانند روی آوردن به گروه‌های حاشیه‌ای و دانشجویان و یا توسل به هنر را به پیروان خود پیشنهاد می‌کردند، هنر شاید روزنه‌ای به سوی خواست‌های راستین بشری بگشاید و جنبش گروه‌های حاشیه‌ای شاید بتواند رخنه‌ای در این وضعیت شی‌گونه ایجاد کند (اسماعیل زاد، ۱۳۹۵، ۲۶۰) موسوی نیز بعد از کنار گذاشتن مسئولیت اجرایی خود بر گرفته از نظر اندیشه چپ نو با هدف ایجاد چپ جدید یا به عبارت دیگر قرائتی جدید از اسلام امام خمینی (ره) به سمت راه اندازی جبهه سیاسی و گروه‌های حاشیه‌ای و دانشجویی و توجه به هنر روی آورده و در این زمینه بیش از ۱۵ گروه مشاورین و جلسات هم‌اندیشی به منظور توجیه خود آگاهی توده‌ها و تلاش جهت رهایی بخشی آن‌ها از سلطه سیستم هم‌نوا شده جامعه با سامان دهی جنبشی به منظور ایجاد و تغییرات بنیادین در نظام برگزار نموده است. لازم به ذکر است که ایشان در امر هنر نقاشی به سبک مدرن با فلسفه کابالیستی نیز تخصص داشته و به این امر مشغول بوده است. (www.radiofarda.com)
- پیاده سازی تاکتیک و روش‌های براندازی نرم با مدل انقلاب‌های رنگی از جمله شیوه‌هایی بوده که مورد تاکید و توجه همفکران ایشان در وقایع قبل و بعد از انتخابات قابل اثبات است و تلاش داشتند تا گروه‌های

بیشتری از توده‌ها را در قالب‌های مختلف با هدف اعتراض و اعتصاب‌های سراسری در کنار گروه روشنفکران و دانشجویان در مخالفت با نظام مستقر پیوند دهند.

- از جمله موارد بارز تطبیق نظام فکری ایشان با چپ نو در مکتب فرانکفورت می‌توان به مخالفت ایشان با کلیت نظام جمهوری اسلامی اشاره نمود که در اظهارات، نشست‌ها و بیانیه‌های ایشان کاملاً مشهود و قابل اثبات است. وی در این باره تلاش نموده تا با راه اندازی جبهه سیاسی به نام جنبش سبز با آمیزه‌ای از اندیشه‌های عمل‌گرایانه از منابع مختلف فکری که مستلزم اقدامات نرم و خشونت انقلابی در سطح کلان می‌باشد استفاده نماید. این روند تا آنجا ادامه دارد که موسوی بعد از اغتشاشات آبان ۱۳۹۸ نیز در بیانیه خود در تاریخ ۱۳۹۸/۹/۹ اینگونه کلیت نظام را مورد حمله قرار داده و حاکمیت دینی را با دوران طاغوت یکی دانسته است و این چنین اظهار می‌دارد " ... آدم کشان سال ۱۳۵۷ نمایندگان یک رژیم غیر دینی بودند و ماموران و تیر اندازان آبان ۱۳۹۸ نمایندگان یک حکومت دینی. آنجا فرمانده کل قوا شاه بود و امروز اینجا ولی فقیه با اختیارات مطلقه. کافی است نظام به عواقب کشتار میدان ژاله توجه کند" (www.dw.com) به صراحت می‌توان گفت که میر حسین موسوی از شرایط پیش آمده در اغتشاشات آبان ماه ۱۳۹۸ مجدداً برداشت درک شرایط موقعیت انقلابی را نموده و با دست پاچگی حمایت خود را از اشرار و آشوب‌گران هم چون گذشته به عمل آورده است.

جمع بندی

آنچه که می‌توان به عنوان جمع بندی این پژوهش به آن اشاره داشت این است که بین دیدگاه معرفت شناسانه میرحسین موسوی با خواستگاه معرفت ناب دینی اختلاف و تعارض جدی وجود داشته و به دلیل وجود این تفاوت دیدگاه، باید مجاری تئوریک و معرفت شناسانه موسوی را در بیرون از حوزه دین مشاهده کرد، هرچند موسوی در مفهوم سازی تلاش می‌کند ادبیات دینی را به گفتمان خویش آمیخته نماید اما مخالفت ایشان با کلیت نظام از ابتداء بر اساس یک فرآیند براندازانه در حال پیاده سازی بوده است. میرحسین موسوی و همفکران او در طول فعالیت‌های خود در قبل، حین و بعد از انتخابات بر اساس دیدگاه چپ‌گرایانه‌ی خود به دنبال اهداف تغییر بنیادین در نظام حاکم و به اصطلاح اقدام به براندازی و مخالفت با اصل نظام دینی بوده و برای تحقق این هدف، اقدام به برنامه ریزی، ایجاد گروه‌های مشاورین و هم‌اندیشی و نظریه پردازی در حوزه‌های سیاسی، فلسفی، با اتخاذ راهکارهای اجرایی و عملی جهت تحقق خواسته‌های خود در طول سالیان گذشته بوده است که شیوه

تصاحب منصب ریاست جمهوری توسط ایشان با استفاده از روش‌های انقلاب‌های رنگین و بکارگیری شیوه‌های براندازی نرم یکی از مصداق عمل‌گرا بودن آنها می‌باشد و اصل اعتراض به نحوه برگزاری انتخابات در دوره دهم ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۸ بهانه‌ای بیش نبوده است چرا که اولاً: بر اساس نظرات همه کارشناسان طیف‌های مختلف سیاسی، تقلب گسترده و سیستماتیک در نظام انتخاباتی ایران امکان‌پذیر نیست. ثانیاً: حاکمیت، راه‌های قانونی اعتراض به این امر را برای ایشان فراهم نموده بود و ایشان می‌توانست مطالبات خود را از مسیر مسالمت‌آمیز و کاملاً قانونی پیگیری نماید که متأسفانه ایشان فرصت را مغتنم شمرده و وضعیت انقلابی و شرایط قیام را بر اساس تصورات غلط نظام فکری خود و هم‌فکرانش ترسیم و دنبال نموده است. متأسفانه برخورد از روی رافت و شفقت حاکمیت با ایشان نیز در اجرای حصر خانگی نتوانست تصور غلط را در ایشان اصلاح نماید و کمترین انتظاری که وجود داشت تا ایشان با اعلام ندامت و پشیمانی از گذشته خود، به درون حاکمیت بازگردانده شود نیز برآورده نشده است. لذا در صورت تلاش برای استمرار مواضع و تکرار خطاها علیه حاکمیت چاره‌ای جز برخورد قضایی با ایشان برای حاکمیت باقی نخواهد گذاشت.

منابع:

- اسماعیل زاد-علیرضا، ۱۳۹۵، اندیشه های سیاسی غرب در دوران مدرن دیالکتیک اندیشه‌ها، نشر قومس
- امیری، ابولفضل، ۱۳۹۰، جنگ نرم از تهدید تا مواجهه، هم کیشان
- بشیریه-حسین، ۱۳۹۸، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، جلد یک، نشر نی
- بهزادیان نژاد، قربانعلی، ۱۳۸۵، صورت جلسات گروه مشاوران موسوی، جلد ۵
- رهجو، حسین، ۱۳۵۶، تحلیلی تاریخی از دو مفهوم قرآنی، نشر فرهنگ
- رهجو، حسین، ۱۳۵۸، واژه نامه اجتماعی - سیاسی اسلامی، نشر قلم
- موگویی، جواد، ۱۳۹۷، غبار در خرداد تاریخ شفاهی انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸
- محمدی، منوچهر، ۱۳۹۰، انقلاب اسلامی در بوته آزمون، موسسه دانش و اندیشه معاصر
- گنجی، عبدالله، ۱۳۹۲، مروری بر مبانی تئوریک حلقه میر حسین موسوی هابرماس و زیست مسلمانی، پایگاه بصیرت
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، مجموعه مقالات امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران، معاونت پژوهش دانشکده الهادی
- آیت، حسن، ۱۳۸۸، سایت تسنیم <https://www.tasnimnews.com> p:۵
- مصاحبه کاشانی، محمود، ۱۳۸۹، ویژه نامه سیاسی رمز عبور، روزنامه ایران، جلد ۱
- مصاحبه، شگری، سید عباس، ۱۳۸۹، تشریح فتنه ۸۸، هفته نامه ۹ دی، <https://www.9day.ir>
- موسوی، میر حسین، ۱۳۸۸، بیانیه ها سایت دانا <https://www.dana.ir>
- موسوی، میر حسین، ۱۳۸۸، سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه منابع طبیعی استان گلستان، <https://www.mehrnews.com>،
- موسوی، میر حسین، ۱۳۹۸، بیانیه در خصوص اغتشاشات آبان ۹۸، <https://www.kaleme.com>
- موسوی، میر حسین، ۱۳۸۸، نشست با جمعی از دانشجویان در محل دفترکار، <https://www.kaleme.com>
- موسوی، میر حسین، ۱۳۹۲، سوابق فعالیت در جنبش مسلمان مبارز، <https://www.tejaratefarda.com>
- تاجیک محمد رضا، ۱۳۸۹، منشور راهبردی جنبش سبز <https://www.kaleme.com>

- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۸، چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما، <https://www.rajanews.com>
- باقریان، ۱۳۸۷، الگوی زیست مسلمانی، <https://galamesabz.persian blog.ir>
- بهشتی، علیرضا، ۱۳۸۷، دبیر کل جمعیت توحید و تعاون، <https://www.magiran.com>
- نخشب، محمد، ۱۳۸۸، سوابق فعالیت در گروه نهضت خدا پرستان سوسیالیست، <https://www.ion.ir>
- گروه احزاب، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۷، حرمان و خسران مروری بر زندگی سیاسی ابراهیم یزدی
www.farsnews.com
- E.J. Hobs Baum, Revolutionaries: Contemporary Essays. (London: Quarter Books, ۱۹۷۷) " May ۱۹۶۸", pp ۲۳۴-۲۴۴